

یادداشت

کاش قصه «غافلگیری» تکرار نشود
نمایشگاه تهران
و مخاطرات پیش رو

فصل بهار، برای ناشران، مؤلفان و مترجمان کتاب پرهیاهوست؛ فصلی که با برگزاری نمایشگاه بین‌المللی تهران همراه است و هر سال ماجراهایی را با خود می‌آورد که از فرط تکرار، به نوعی کلیشه تبدیل شده‌اند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خبر از برگزاری زود هنگام نمایشگاه کتاب داده است و اعلام کرده که برای عدم تداخل نمایشگاه با ماه مبارک رمضان، نمایشگاه امسال از ۴ اردیبهشت آغاز می‌شود و در ۱۴ اردیبهشت به کار خود پایان می‌دهد. یعنی اسامی علاوه بر ماجرای تغییر مکان نمایشگاه، زمانش نیز تغییر کرده است. گذشته از آن که یک نمایشگاه در سطح و ابعاد بین‌المللی باید مکان مشخصی داشته باشد، بازنگری‌های سیل‌آسای آغاز بهار که با پیش‌بینی هواشناسی در بیشتر استان‌های ایران ادامه خواهد داشت، نگرانی‌های زیادی را در این خصوص ایجاد می‌کند. اسامی قرار است نمایشگاه کتاب به شهر آفتاب برگردد، مکانی که دو سال پیش در آن کتاب‌ها به زیر آب رفتند و آب گرفتگی ناشی از بارش باران، به کتاب‌ها و ناشران خسارات زیادی وارد کرد. اکنون سابقه حادثه سیل در گلستان، لرستان و... و عدم آمادگی برای رویارویی با مشکل، بحران کاغذ و بحران‌های مالی ناشی از تورم، باید مسئولان برگزارکننده نمایشگاه را به‌مدیریت بحران بکشاند پیش از آن که حادثه‌ای رخ دهد.

معرفی کتاب

زبان سیاست



«زبان سیاست» تألیف ایدر تین بیرد با ترجمه محمدرضا اصلانی را نشر نو منتشر کرده‌است. این کتاب در شش فصل؛ آن‌ها کجا ایستاده‌اند؟ آن‌ها چه معنایی دارند؟ مهارت سخنرانی، پیروزی در انتخابات، شعارها و پوسترها، پیروزی در انتخابات، بیانیه‌های ملی و محلی و پاسخ به سوالات؛ به کاوش در معنای واژه سیاست در نظام‌های دموکراتیک، یعنی دولت‌های بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی جهان می‌پردازد. اگرچه این نظام‌ها، دموکراتیک نامیده می‌شوند، اما عمیقاً در ساختارهای سنتی قدرت ریشه دارند که مسائل جنسیتی، نژاد، طبقه و فرهنگ را در بر می‌گیرد. در بخشی از کتاب زبان سیاست می‌خوانیم: «از بسیاری جوانب مباحثه نوعی نمایش است، فرصت سخنرانی کردن درباره موضوعات مورد نظر و نمایش قدرت در برابر مخالفان حقیقی؛ ایده سیاست به مثابه بازی با جنگ در این جا آشکار است. نکته اصلی، بقای شخص سیاستمدار زیر آتش حمله‌ها و توانایی او در مواجهه با باران مخالفت‌هاست، نه پیدا کردن راه‌حل‌های پیچیده سیاسی.»

زن آندروس

«زن آندروس»، تألیف تورنتون وایلدر با ترجمه علیرضا درویش را نشر نیماژ منتشر کرده‌است. رمان زن آندروس، اثر معروف تورنتون وایلدر نویسنده آمریکایی است که روایتگر داستان جدیدی است از زنی به نام کرایسیس که با زیبایی خیره‌کننده و هوشی سرشار که در جزیره‌ای با تمام سنت‌های کهن زندگی می‌کند و تنها هدفش فهماندن مفاهیم ارزشمند زندگی به مردمانی است که روزمرگی و عادات و سنت‌ها، آن‌ها را تسخیر کرده‌اند. مردم جزیره که از هر تغییر کوچکی هراس دارند، کرایسیس را خطر بزرگی برای خود و فرزندان‌شان می‌دانند و با او به ستیز برمی‌خیزند. کرایسیس نماینده تمام کسانی است که آگاهی را جایگزین سنت‌های غلط می‌کنند. به‌ویژه در مورد زنان، چه ظلمی که مردها به آن‌ها روا می‌دارند و چه ظلمی که خودشان با ناآگاهی به آن تن می‌دهند.

در تمام آثار همینگوی
این مضمون وجود دارد که
انسان در نهایت در برابر
مرگ شکست می‌خورد،
پس مهم این است که در
زندگی‌اش کاری کرده باشد.
همینگوی می‌خواست
بگوید اینکه انسان چه طور
از زندگی بیرون می‌رود،
اهمیت دارد

من می‌دانم که شما مانند
ابوالحسن نجفی، کمتر ترجمه
مجدد را می‌پذیرید، مگر این که
احساس نیاز کنید، چه زمانی
متوجه شدید که این کتاب نیاز به
ترجمه مجدد دارد؟

البته من خودم را جزء شاگردان ابوالحسن نجفی می‌دانم و البته محمد قاضی و احمد شاملو در بعضی موارد، من بیش از هر کسی، از این سه تن ترجمه را یاد گرفتم و حرف‌هایشان را آویزه گوشم کرده‌ام. الان متأسفانه بازار کتاب پر شده از ترجمه‌های مجدداً افرادی صلاحیت و این درد بزرگی است.

برخی خیال می‌کنند زبان فارسی ارث پدری و مادری‌شان است و با خواندن یک زبان دیگر، ترجمه کردن، کار ساده‌ای می‌شود، اما باید از کودکی کتاب خوان بوده و در یک رشته ادبی و علوم انسانی درس خوانده باشند و دستور زبان فارسی بدانند و واژه‌ها، صدای کلمات و طعم کلمات را بشناسند تا بتوانند ترجمه کنند. من هم از زبانی اصلی ترجمه کردم، هم از زبان دوم و هم گاهی باز ترجمه کرده‌ام.

من از سال ۱۳۶۰ تا الان با عشق و علاقه ترجمه کرده‌ام و اغلب کارهایم را دوست داشته‌ام. همینگوی و عشق‌های قدیمی من است و وقتی توانایی ترجمه‌اش را در خود دیدم، به سراغش رفتم.

ترجمه کتاب چه قدر طول
کشید؟

ترجمه کتاب حدود یک سال و نیم طول کشید. چون این حجیم‌ترین کتاب همینگوی است و کار تازه‌ای در ادبیات جنگ بوده است.

وقتی بعد از حدود ۶۰ سال
کتاب را با اسم دیگر و حجمی
حدوداً دو برابر وارد بازار کردید،
نگران باز خورد آن نبودید؟

نه، به هیچ وجه. هر کتابی جای خودش را با می‌کند. هر کتابی که با هر بار خواندن روی خود تأثیر بگذارد و اشک به چشمانم بیاورد، روی دیگران هم تأثیر می‌گذارد. آن چه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند. ما در ایران به مترجم اعتماد می‌کنیم.

من خودم هم درباره ترجمه‌های دیگران همین‌طور هستم و ترجمه‌های کوثری، بدیعی، خشایار دیهیمی، مهدی سجایی، محمد قاضی، ابوالحسن نجفی، فرزانه طاهری و مزده دقیقی را می‌خوانم. امیدوارم خواننده نگاه و انتخاب مرا ببیند. باید بگویم که این کتاب ۱۰ سال معطل مجوز ماند و در نهایت ۵ صفحه از آن حذف شد.

می‌کنم در این ترجمه توانسته باشم این کار را بکنم. در این ۱۰ سال هم که کتاب در انتظار مجوز چاپ بود، اصلاحات زیادی روی آن انجام دادم و امیدوارم چیزی که من تصور می‌کنم برای دیگران هم همین‌طور باشد.

پس به جای «زنگ‌ها برای
که به صدا می‌آیند؟»، بخوانیم
«این ناقوس مرگ کیست؟» از
چه زمانی متوجه شدید اسم
کتاب غلط ترجمه شده است؟

از همان دوران جوانی برایم سؤال بود که زنگ‌ها یعنی چه؟ چون مانواع زنگ داریم. بعدها، در دوران دبیرستان با زبان انگلیسی آشنا شدم و بعدتر که لینگافون را خریدم و در دوره دانشجویی که آشنایی‌ام با زبان انگلیسی تکمیل‌تر شد، موضوع را فهمیدم. البته بگویم که سینما هم به زبان من کمک کرد، چون مطالب سینمایی را به زبان انگلیسی می‌خواندم. گاهی هم مقاله‌هایی ترجمه می‌کردم. بعد از دوره دانشجویی، در دوره خدمت وظیفه، برای یکی از نشریات دانشجویی به نام «سهند»، مقاله ترجمه می‌کردم و کم‌کم کتاب انگلیسی می‌خریدم. آن زمان، اسم این کتاب را به انگلیسی دیدم. ابتدای کتاب شعری از «جان دان» آمده که بسیار مفضل است. من آخرش را برای شمامی خوانم که می‌گوید: «مرگ هر انسانی از جانم می‌کاهد، چرا که من انسانم». این شعر در واقع مضمون کتاب است که ماجرای آن در سه شب و چهار روز اتفاق می‌افتد و رابرت جردن، قهرمان کتاب در جریان جنگ داخلی اسپانیا کشته می‌شود. من فکر می‌کنم موضوع رمان، مضمون شعر فروغ فرخزاد را هم در برمی‌گیرد که می‌گوید: «اوه... سهم من این است، سهم من، پایین رفتن از پلکان متروکی ست و به چیزی در پوسیدگی و غربت واصل شدن». ما فکر می‌کردیم سهم فروغ که در جوانی مرد، این بود و بعدها فهمیدیم سهم انسان این است. موضوع این رمان هم نزدیک به همینگوی همین مضمون را دارند؛ یعنی انسان در نهایت در برابر مرگ شکست می‌خورد، پس مهم این است که در زندگی‌اش چه کاری کرده باشد. حتی زندگی خود همینگوی هم همین بوده. او می‌خواست بگوید که مهم این است که انسان چه طور از زندگی بیرون می‌رود.

شما دقیقاً از نام انگلیسی
متوجه خطا در ترجمه نام کتاب
شدید؟

بلی. در واقع در متن انگلیسی بود: «این ناقوس برای چه کسی است؟». من اول می‌خواستسم عنوان کتاب را بگذارم: «این ناقوس عزای کیست؟»، اما بعد دیدم تعبیر مرگ بهتر از تعبیر عزاست. در دین مسیحیت ناقوس دو بار به صدا در می‌آید: یکی در شادی و یکی در اعلام مرگ و قحطی و طاعون و عزای البته طبق معمول روزانه هنگام نماز عصر، در غروب هر روز، ناقوس به صدا در می‌آید مانند اذان در اسلام. من واژه مرگ را آوردم، چون به مضمون کتاب می‌خورد.

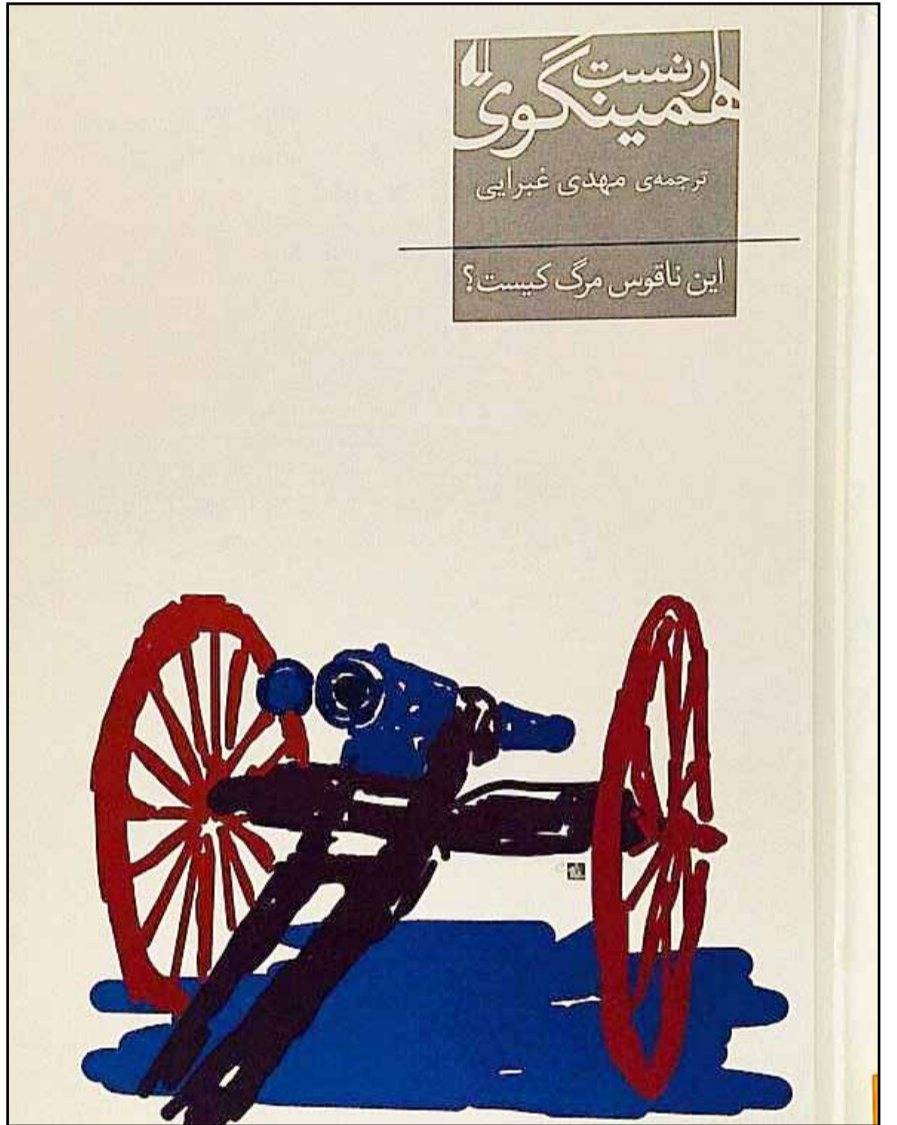
کرده‌ام. من حتی با ویلیام فاکنر هم آشنا بودم.

از پروسه ترجمه نسخه
کامل کتاب بگوئید.

من همان ترجمه کوتاه شده را که اولین بار از کتابخانه شیر و خورشید در نزدیکی خانه‌مان در لنگرود گرفتم بارها و بارها خواندم. ۱۱ سال پیش که ترجمه کتاب را شروع کردم، ترجمه علی سلیمی کنار دستم بود که خیلی بهتر و پیشرفته‌تر از ترجمه رحیم نامور است و معلوم است که مترجم نبوده و تنها همین یک ترجمه را هم بیرون داده که بخش‌هایی از کتاب را بسیار درست و شیوا و حتی رشک‌برانگیز ترجمه کرده است، اما در قسمت‌هایی هم ایرادهای اساسی به کتاب وارد است. در این کتاب اصطلاحات اسپانیایی زیادی وجود دارد که او برخی را ترجمه کرده و برخی را هم ترجمه نکرده است. چون احتمالاً سال ۱۳۵۰ ترجمه شده و آن زمان زبان اسپانیایی نمی‌دانست و البته جملات فرانسوی و آلمانی کتاب را هم ترجمه نکرده است. اما من تمام این‌ها را ترجمه کرده‌ام. یعنی ترجمه را در متن آوردم و در پانویس جمله یا عبارت فرانسوی یا آلمانی و اسپانیایی را آوردم.

بر اساس چه انگیزه‌ای
تصمیم گرفتید اصل کتاب را
ترجمه کنید؟

وقتی ناشران کتابی را به من پیشنهاد می‌دهند، روش من این است که یک هفته برای خواندن کتاب مهلت می‌گیرم، به سه دلیل: یکی این که می‌خواهم به موضوع اشراف پیدا کنم، دوم این که می‌خواهم بدانم کتاب را دوست دارم یا نه. چون من هر کتابی را ترجمه نمی‌کنم و حتماً باید کتاب را دوست داشته باشم و سوم این که مطمئن شوم کتاب در سانسور آن چنان لطمه‌ای نمی‌خورد. البته آشنایی من با دنیای همینگوی از دوران نوجوانی بود و فکر می‌کنم کمتر اثری از او هست که به فارسی ترجمه شده باشد و من خواننده باشم و همیشه ترجمه‌های را انتخاب می‌کنم که فکر می‌کنم بهتر است. با این آشنایی‌های قبلی به سراغ اصل کتاب رفتم. ترجمه اصل کتاب، یک جنگ تمام‌عیار برای من بود، چون باید می‌توانستم زبان همینگوی را در بیابارم و لحن او را بشناسم. فکر



انسانه فرقدان

در متن انگلیسی، عنوان
کتاب «این ناقوس برای چه
کسی است؟» بود. من اول
می‌خواستسم آن را به «این
ناقوس عزای کیست؟»
تغییر دهم، اما بعد دیدم
تعبیر مرگ بهتر از تعبیر
عزاست

زبانی از این کتاب در دست
است؛ رحیم نامور، علی سلیمی و
دیگر چه کسانی؟

یک نفر دیگر هم ترجمه کرده که من آن را نتوانستم پیدا کنم و اسم مترجمش به خاطر نمی‌آید. من دقیقاً نمی‌دانم پس از انقلاب چه ناشری این کتاب را چاپ کرده است، چون نشر صفی‌علیشاه بعد از انقلاب تعطیل شد و من از خرید امتیاز این انتشارات توسط ناشران دیگر باخبر نیستم. من همان کتاب اصلی را داشتم. یکی از آرزوهای من از سال ۱۳۶۰ که کار ترجمه را شروع کردم، این بود که این کتاب را ترجمه کنم. آشنایی من با این کتاب از سال ۱۳۳۸ است و همان زمان به جهان همینگوی دلپسته شدم. در مقدمه کتاب «داشتن و نداشتن» و مقدمه یکی از کتاب‌های فرهاد، برادرم به آشنایی نسل خودمان با همینگوی اشاره

از کتاب هفته و برنامه رادیو و ادبیات جهان که آقای شهبازی اجرا می‌کرد، شروع شد که در این میان همینگوی را پیدا کردم. اگر حافظ‌ام باری کند، یادم است اولین بار، سال ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ وقتی دانش آموز بودم، این کتاب را با قطع رقصی در یکی از کتابخانه‌های لنگرود، زادگاهم پیدا کردم و شیفته آن شدم. آثار دیگر همینگوی مثل «وداع با اسلحه» ترجمه آقای نجف دریابندری و رمان «داشتن و نداشتن» که از سری کتاب‌های جیبی بود، قبلاً خوانده بودم و بعد رمان «زنگ‌ها برای چه کسی است؟» با ترجمه «ر. نامور» یا «رحیم نامور» را خواندم که گویا از توده‌های قدیم بود و زبان انگلیسی را خارج از ایران یاد گرفته بود. اگر درست بگویم این کتاب حدود سال ۱۳۳۲ یا ۱۳۳۳ برای اولین بار چاپ شده بود و ناشر آن هم انتشارات «صفی‌علیشاه» بود. البته من ترجمه بسیار بدی از این کتاب دارم که بعداً از انقلاب چاپ شده است. بعد از آن ترجمه اول، دو نفر دیگر هم سراغ این کتاب رفتند که ترجمه علی سلیمی را خودم دارم. البته فقط یک بار اسم ایشان به عنوان مترجم روی یک جلد کتاب آمده و همین کتاب است که البته نسبت به ترجمه اول، ترجمه کامل‌تری است. رحیم نامور خودش در مقدمه گفته که این کتاب را خلاصه کرده است. یکی از دلایل این کارش، احتمالاً این بوده که به هر حال دانش زبان انگلیسی در آن زمان بسیار اندک بوده است. من علاوه بر این کتاب، رمان «داشتن و نداشتن» را هم مجدداً ترجمه کرده‌ام که سال ۱۳۹۳ منتشر شد.

به این ترتیب ترجمه‌های
کتاب را ترجمه کرده و چه ناشری
آن را به چاپ رسانده است؟

برای این که یک زمینه ذهنی به شما بدهم که چه طور این کتاب را پیدا کردم و به سراغش رفتم، باید به سال‌های نوجوانی من برگردیم. در واقع زمینه‌های کتاب خواندن در من،

«این ناقوس مرگ کیست؟»

بلندترین رمان ارنست همینگوی است که حدود ۶۰ سال پیش در ایران ترجمه شده و به چاپ رسیده است. اما حقیقت این است که زمانی که با نام «زنگ‌ها برای چه کسی است؟» ترجمه شده بود، علاوه بر عنوان غلط و خطاهای فاحش در ترجمه، با حذف بخش اعظم رمان چاپ شده بود و حدود ۶۰ سال ایرانیان بدون این که بدانند این رمان ۴۰۰ صفحه کم دارد، آن را به عنوان یکی از آثار رمان نویس بزرگ قرن بیستم که نزد ایرانیان از محبوبیت زیادی برخوردار است، می‌خواندند. اکنون رمان بزرگ ارنست همینگوی به صورت کامل و با رفع خطاهای ترجمه و با نام درست «این ناقوس مرگ کیست؟»، پس از ۱۰ سال از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز چاپ را دریافت و نشر افق آن را به بازار کتاب روانه کرده است. با مترجم این کتاب گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که می‌خوانید:

چه کسی برای اولین بار این کتاب را ترجمه کرده و چه ناشری آن را به چاپ رسانده است؟ برای این که یک زمینه ذهنی به شما بدهم که چه طور این کتاب را پیدا کردم و به سراغش رفتم، باید به سال‌های نوجوانی من برگردیم. در واقع زمینه‌های کتاب خواندن در من،

